

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم «آزادی»

شماره مسلسل: ۱۳۹۵۰۰۰۸

تاریخ: ۱۳۹۵/۰۲/۲۷



پژوهشکده شورای نگهبان

شناسنامه

عنوان:

**آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی
بررسی مفهوم «آزادی»**

مؤلف:

مصطفی حضوری

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۵۰۰۰۸

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۰۲/۲۷

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

۲	مقدمه
۳	چکیده
۳	۱- درآمد
۴	۲- مفهوم شناسی
۴	۱-۲. در لغت
۴	۲-۲. در اصطلاح
۷	۳- مفاهیم مشابه
۷	۱-۳. رهایی
۷	۱-۳. اراده و اختیار
۸	۲-۳. حق - آزادی
۸	۴- تاریخچه
۱۰	۵- اقسام آزادی
۱۰	۱-۵. آزادی بر اساس مورد (متعلق)
۱۱	۲-۵. آزادی مطلق و محدود
۱۱	۳-۵. آزادی مثبت یا ایجابی (آزادی برای) و منفی یا سلبی (آزادی از)
۱۱	۴-۵. آزادی معنوی و مادی
۱۲	۵-۵. آزادی تکوینی و تشریعی
۱۲	۶- مبانی اسلامی و حقوقی آزادی
۱۲	۱-۶. مبانی فقهی آزادی
۱۲	۱-۱-۶. اصل توحید
۱۵	۲-۱-۶. حرمت استبداد
۱۶	۳-۱-۶. اصل عدم ولایت لازمه آزادی انسانها
۱۶	۲-۶. مبانی حقوقی
۱۷	۷- آزادی در قانون اساسی
۲۰	۹- جمع بندی
۲۱	۱۰- منابع پیشنهادی جهت مطالعه بیشتر
۲۲	۱۱- منابع و مآخذ

مقدمه

در تحقیق و تتبع پیرامون هر گرایش علمی، گام اول آشنایی با مفاهیم پایه‌ای آن علم است. حقوق عمومی به عنوان شاخه و گرایشی از علم حقوق از این قاعده مستثنا نیست و آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی درگاهی برای ورود و اظهارنظر در موضوعات مرتبط با آن می‌باشد.

از سوی دیگر تأسیس حکومتی برمدار مختصات اوامر الهی نیازمند به نهادها و سازوکارهایی متناسب با آن است. بر این اساس نظام سازی اسلامی پس از تشکیل حکومتی بر مبنای اصول و احکام شریعت مقدس اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. حرکت در مسیر این امر مستلزم آشنایی با مفاهیم علمی، مطالعه مبانی و نقد و بررسی آنها بر اساس اندیشه ناب اسلامی است. در این میان مفاهیم حقوق عمومی به عنوان گرایش تخصصی رشته حقوق که به بررسی کلان موضوعات مرتبط با حوزه حکومت و حدود اختیار آن، روابط مردم با فرمانروایان و مباحث مشابه آن می‌پردازد از اهمیت والایی برخوردار است.

در همین راستا، موضوع بازخوانی مفاهیم حقوق عمومی در دستور کار دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی پژوهشکده شورای نگهبان قرار گرفته است. هدف از این امر آشنایی با تعاریف مفاهیم، تاریخچه، اقسام و انواع، بررسی مبانی آن در حقوق موضوعه و مطالعه تطبیقی با مبانی اسلامی و بررسی موضوع در قوانین و سازوکارهای حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران و ارائه نقد و تحلیلی اجمالی از آن است تا به این واسطه گام نخست در عرصه نظام سازی اسلامی برداشته شود.

«آزادی، الحرية، Liberty»

چکیده

آزادی یکی از مفاهیم با ارزشی است که بشریت از آغاز حیاتش به خصوص در زندگی اجتماعی خویش به دنبال تحقق آن بوده است. برای آزادی تعاریف متعددی یاد شده و آن را تک وجهی، مرکب و یا بدیهی دانسته اند. مفهوم آزادی را در دسته بندی‌های مختلفی نیز مطرح نموده‌اند که از آن جمله می‌توان به آزادی مادی یا معنوی، تکوینی یا تشریعی، مطلق یا محدود و آزادی بر اساس مورد اشاره نمود. توجه به مبانی اسلامی و حقوقی آزادی چون اصل مسئولیت پذیری، ابتلا و آزمایش، حق حیات، عدالت و... نیز می‌تواند ما را در ترسیم حدود آزادی یاری نماید. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان اصلی ترین سند بالادستی، بحث آزادی و مصادیق آن را درون خود جای داده و این مفهوم به عنوان یکی از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی ایران، در اصول متعدد آن مورد تاکید و تبیین واقع شده است.

واژگان کلیدی

آزادی، حقوق، حق، قانون اساسی، اسلام

۱- درآمد

آزادی از مفاهیم اساسی و مهمی است که از دیرباز در جوامع بشری به عنوان یک ارزش و آرمان مطرح بوده است. در جهان معاصر نیز بسیاری از حکومت‌ها با شعار آزادی، رایت حکومت خویش را به اهتزاز درآورده‌اند و تحت همین پرچم به خویش اجازه می‌دهند علیه دولت‌های دیگر دست به اقدامات تحریمی و نظامی بزنند. آزادی در اندیشه‌ی اسلامی با آنچه در سایر نظام‌های فکری مطرح است تفاوت‌های اساسی بسیاری دارد.

در شناخت مفاهیم گوناگون می‌بایست ضمن کنکاش در معنای لغوی، به جست و جو در معنای اصطلاحی آن پرداخت تا با جمع بندی هر یک بتوان شناختی دقیق و جامع از آن مفهوم ارائه داد. از سوی دیگر با شناسایی واژگان مترادف و مشابه و بازشناخت هر یک می‌توان گام دیگری در تحلیل مفاهیم برداشت. آزادی از واژگانی است که به دلیل قدمت طولانی و تاریخی خویش، معانی متفاوتی را به خود گرفته

است و در این نوشتار با عبور از آنچه برشمرده شده، با بررسی تاریخی و سیر تطور این معنا در اندیشه غربی، شرقی و اسلامی به سراغ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رفته و بررسی این مفهوم در آن قانون صورت خواهد گرفت.

۲- مفهوم شناسی

برای فهم بهتر آزادی لازم است این واژه از بعد لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار گیرد. سیر زمانی و عوامل اجتماعی از جمله مواردی هستند که در برخی موارد موجب فاصله گرفتن معنای لغوی و اصطلاحی مفاهیم می‌شود ضمن آن‌که باید به این نکته توجه داشت گاه چندین معنا از یک واژه و مفهوم حاصل می‌گردد.

۲-۱. در لغت

آزادی در لغت در معانی آزاد بودن، رها بودن از قید و بند، زندانی یا اسیر نبودن، رهایی، خلاصی، حق انجام دادن افکار و خواسته‌ها بر اساس اراده خود، جوانمردی، عتق، حریت، اختیار، خلاف بندگی و رقیت و عبودیت و اسارت و اجبار، قدرت عمل و ترک آن استعمال گردیده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، مدخل آزادی و عمید، ۱۳۸۹، مدخل آزادی). واژه آزادی که برخی صاحب نظران، آن را از واژه اوستایی «آزاته» یا واژه پهلوی «آزاتیه» گرفته‌اند؛ (علی‌بابایی، ۱۳۸۲: ۲۵) معادل عربی حریت و اختیار و در زبان انگلیسی معادل دو واژه «Freedom» و «Liberty» می‌باشد. (معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، ۱۳۸۱: ۵۲)

۲-۲. در اصطلاح

تعریف آزادی در حوزه‌ی حقوق عمومی و علوم سیاسی محل بحث و تبادل نظر فراوان صاحب نظران بوده است تا جایی که آیزا برلین از آزادی دویست تعریف بیان می‌کند (برلین، ۱۳۶۸، ۲۳۶) و برخی معتقدند ارائه‌ی تعریف قانع کننده‌ای از آزادی امکان ندارد و فهم آزادی برای همیشه دور از تصور باقی خواهد ماند. (ژان‌وال، ۱۳۷۵، ۹۳) با این وجود اندیشمندان این حوزه با توجه به مبانی فکری و معرفتی خود تعاریف متفاوتی از آزادی ارائه کرده‌اند که مطالعه‌ی آن‌ها در دستیابی به مقصود مورد نظر از آزادی در حوزه‌ی اجتماعی راهگشا خواهد بود. برای نمونه برخی بر این باورند که آزادی در حوزه‌ی سیاسی و اجتماعی توانایی هر فرد برای اعمال آنچه می‌خواهد، تعریف شده

است. (مونتسکیو، ۱۳۷۱، ۷۲) در رویکرد دیگر آزادی نبود هر گونه مانع و عدم تقید به هر گونه فشار مادی و روانی و اخلاقی است. (هاشمی، ۱۳۸۴، ۲۰۸) از منظر دیگر مقصود از آزادی به آن حالتی اطلاق می‌گردد که فرد در آن مطابق با اراده‌ی خود رفتار می‌نماید. (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۷، ۳۰) توماس هابز آزادی را انجام هر کاری مطابق با قانون طبیعی، بدون هیچ‌گونه مزاحمت و منعی غیر از خیر و اراده‌ی ضروری دولت می‌داند. (محمودی، ۱۳۷۷، ۱۵) جان لاک نیز در تعریف آزادی می‌گوید آزادی داشتن به این معنا است که هر کس آن‌چه می‌خواهد بکند و آن‌چنان که می‌خواهد زندگی نماید در حالی که هیچ قانونی او را مقید نساخته است. (صناعی، ۱۳۳۸، ۱۴۸)

در این میان اندیشمندان اسلامی هم به بیان مفهوم آزادی پرداخته‌اند. برای نمونه برخی از صاحب‌نظران اسلامی آزادی را فقدان مانع و جلوگیری از قید و بندها می‌دانند و بر این باورند که آزادی استعداد ویژه‌ای است که خداوند متعال به انسان بخشیده است و مبتنی آن انسان به زندگی مسئولانه‌ی خویش در اجتماع ادامه می‌دهد. (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱، ج ۱، ۲۳۳) شهید مطهری آزادی را رهایی انسان از قید و بندهایی می‌داند که مانع از رشد و تکامل انسان می‌گردد. (مطهری، بی‌تا، ج ۲۳، ۴۴۹) شهید صدر نیز فارق از محتوای آزادی آن را به نفی حاکمیت و سیطره غیر تعریف می‌نماید. (صدر، ۱۳۶۳، ۱۰۱)

در جمع‌بندی تعاریف فوق و بدون توجه به تمایزات موجود در آن‌ها که مبتنی بر تفاوت در نگاه به مقوله‌ی آزادی مبتنی بر پیش‌فرض‌ها، مسلک و مرام هر یک از صاحب‌نظران ارائه گردیده است (لک‌زایی، ۱۳۸۶، ۲۱) می‌توان گفت اولاً یکی از نکاتی که در خصوص مفهوم آزادی و تحقق کامل آن در عرصه‌ی عمل باید مورد توجه قرار گیرد، دو بعدی بودن مفهوم این اصطلاح است. در این خصوص باید بیان نمود برخی از تعاریف فوق تنها به بعد رهایی از سلطه‌ی غیر تاکید نموده‌اند و برخی نیز تنها بعد وجود توانایی برای اعمال خواسته‌ها را پررنگ کرده‌اند. در حالی که تحقق آزادی نیازمند تحقق هر دو بعد آن یعنی وجود توانایی و عدم سلطه‌ی غیر است.^(۱) (خامنه‌ای، ۱۳۷۷، ۱۷) در نتیجه آزادی به معنای رهایی از قید و بندهای

۱. یکی از صاحب‌نظران حوزه‌ی حقوق عمومی که آزادی را به هر دو بعد نبود موانع دورنی و بیرونی تعریف می‌نماید آیزنبرلین است. وی در این خصوص می‌گوید: «معنی مثبت آزادی از تمایل فرد به این

موجود و توانایی اشخاص برای انجام امور، بدون حاکمیت و سلطه‌ی غیر است. ثانیاً، باید توجه نمود که همه‌ی صاحب‌نظران حوزه‌ی حقوق عمومی و علوم سیاسی بر این باورند که آزادی به معنای رهایی از غیر و توانایی مطلق و عدم امکان در نظر گرفتن محدودیت نیست، بلکه هر تفکری مبتنی بر پیش‌فرض‌های پذیرفته شده‌ی خود به بیان مفهوم آزادی می‌پردازد و همین پیش‌فرض‌ها اولین محدودیت برای آزادی محسوب می‌گردد (خامنه‌ای، ۱۳۷۷، ۱۷) و از همین رو باید توجه نمود که محدود شدن آزادی‌های عمومی از طریق مقررات به معنای نفی آن نیست چرا که آزادی‌های عمومی به علل گوناگونی از طریق وضع قواعد و مقررات به وسیله نهادهای دارای صلاحیت محدود می‌گردد و در راستای اعمال آزادی‌های عمومی قواعد خاصی وضع می‌گردد. (گرجی، ۱۳۸۳، ۱۷) در نتیجه در نتیجه مقصود از آزادی رهایی و عدم حاکمیت و سلطه‌ی غیر و توانایی انجام امور در انجام امور در چارچوب قوانین محدود کننده است.^(۱)

→
که آقا و صاحب اختیار خود باشد بر می‌خیزد. آرزوی من این است که زندگی ای که می‌کنم و تصمیماتی که می‌گیرم در اختیار خودم باشد و به هیچ نیرویی از خارج وابسته نباشد. می‌خواهم آلت فعل خود باشم و نه آلت فعل دیگران، می‌خواهم عامل باشم نه معمول. دلایل و هدف‌های کارم را خودم تشخیص بدهم و مال خودم باشد و عوامل خارجی دیگری در من مؤثر نباشد. می‌خواهم کسی باشم نه هیچ کس. می‌خواهم فاعل و تصمیم گیرنده باشم. نمی‌خواهم دیگران درباره‌ی من تصمیم بگیرند. می‌خواهم خودم راه خویش را برگزینم، نه آن که به وسیله‌ی دیگری و تحت تأثیر عوامل خارجی به راهی کشانده شوم. نمی‌خواهم چون شیئی بی جان یا حیوان و یا برده - که قادر نیست نقشی انسانی بر عهده بگیرد - باشم. خلاصه آن که می‌خواهم خود، هدف و روش خویش را انتخاب کنم و آن را به تحقق برسانم... [آزادی منفی نیز] قلمرویی که در داخل آن، شخص می‌تواند کاری را که می‌خواهد انجام دهد و دیگران نتوانند مانع او شوند» (برای مطالعه‌ی بیشتر رک: برلین، ۱۳۶۸، ۲۳۶ به بعد)
۱. «کسی که می‌خواهد درباره‌ی آزادی بحث کند، کأنه هر چیزی که اندکی با این رها شدن منافات داشته باشد، برایش سنگین می‌آید؛ یعنی دنبال استثناء می‌گردد. قاعده عبارت است از رهایی مطلق. او دنبال این می‌گردد که «آلاً ما خرج بالدلیل» اش چیست، که بگوید خب، در این زمینه‌ها آزادی نه، در آن زمینه‌ها آزادی نه؛ از این چند تا زمینه که بگذریم، آزادی بله. این اشتباه را انسان ممکن است در مواجهه‌ی با بحث آزادی بکند. من عرض می‌کنم اینجوری نیست. از اول هیچ پیشفرضی وجود ندارد که بخواهد به ما آزادی مطلق را بدهد - که حالا عرض خواهیم کرد که اصلاً منشأ آزادی در اسلام چیست - از اول چنین پیشفرضی نداریم که یک آزادی مطلق حق انسان است، متعلق به انسان است، برای

۳- مفاهیم مشابه

در بحث و جست و جو در مفهوم آزادی با مفاهیم مشابهی مواجه می‌گردیم که دارای قرابت مفهومی با آزادی می‌باشند. اختیار، حق آزادی و رهایی سه واژه ای هستند که گاه با معنا و مفهوم آزادی در هم می‌آمیزند و به جای یکدیگر به کار می‌روند. اغلب در بیان سه مفهوم رهایی، آزادی و اختیار تفاوتی گذاشته نمی‌شود، در صورتی که این سه دارای اختلافات اساسی هستند.

۳-۱. رهایی

رهايي، عبارت است از برداشته شدن قيد و زنجيري که به نوعی پاييند انسان شده است. اعم از اين که آن «قيد و زنجير جسماني» باشد، يا «تعهدی قراردادی يا روانی»؛ اما آزادی، عبارت است از رها بودن از قيد و زنجير در راه خواسته‌های انسان، به اضافه‌ی داشتن توانایی انتخاب یکی از راه‌هایی که انسان در مقابل خود دارد. انسان در اين مرحله، که آزادی نامیده می‌شود، از استقلال و احساس شخصیت، بیشتر از مرحله رهایی برخوردار است، ولی خود اين آزادی، تعيين کننده نيکی، بدی، عظمت، پستی، زشتی و زیبایی راهی که انسان آزاد انتخاب خواهد کرد، نیست (لک زایی، ۱۳۸۶: ۴). همچنین آزادی را باید صرفاً در جهت خواسته‌های انسان جستجو کرد و انسانی که مانعی در جهت خواسته‌های خود نبیند انسانی آزاد تلقی می‌شود در حالی که رهایی ابعاد گسترده‌تری دارد و هرگونه مانعی را چه در جهت خواسته‌ها و چه در غیر آن شامل خواهد شد.

۳-۱. اراده و اختیار

در معنای آزادی و گاه به همراه آزادی به صورت متداول از دو واژه اراده و اختیار استفاده می‌شود. برخی اختیار را به چهار معنای کاربردی تقسیم نموده‌اند. اول اختیار در

→

انسان ارزش است، حالا بگردیم ببینیم که استثناها کدام است، «ما خرج بالذلیل»ها کدام است؛ نخیر، قضیه اینجوری نیست. ما از محدودیت نترسیم. همان طور که عرض کردم، اولین محدودیت ما که درباره‌ی مباحث آزادی در اسلام حرف می‌زنیم، این است که می‌گوئیم در «اسلام»؛ یعنی از اول، چهارچوب درست می‌کنیم؛ از اول برایش محدوده درست می‌کنیم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۸/۲۴)

مقابل اضطرار؛ دوم اختیار در مقابل اکراه؛ سوم اختیار به معنای قصد و گزینش؛ و چهارم اختیار در مقابل جبر (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۰۴-۱۰۵). در هر چهار دسته می‌توان آزادی را نیز ترجمه نمود. بدین معنا که آزادی امری است که در آن اضطرار، اکراه و جبر راه ندارد و با اختیار و اراده فرد، دست یافتنی می‌شود. اما در مقام تبیین تفاوت این دو اصطلاح می‌توان بیان نمود که «اختیار آن نوعی از آزادی است که در سر چند راهی آنچه را که اصول عقلانی و وجدانی خیر ببیند، انتخاب می‌کند. پس در حقیقت کلمه اختیار مفهومی والاتر از رهایی و آزادی را نشان می‌دهد.» (جعفری، بی‌تا، ج ۲۳: ۶۵)

۳-۲. حق - آزادی

آزادی را می‌توان با واژگان حق نیز ترجمه کرد. بدین معنا که وقتی گفته می‌شود انسان در انجام کاری آزاد است یعنی حق انجام آن را دارد. در اینجا حق بر انجام^(۱) تعبیر "حق-آزادی" می‌گردد. اگرچه آزادی را می‌توان به حق-آزادی نیز معنا نمود؛ اما آزادی معنای گسترده تری دارد و نسبت منطقی آن با این معنا عموم و خصوص مطلق می‌باشد (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲: ۴۸-۴۷). چراکه آزادی به معنای توانایی انجام بوده و توانایی اعم از حق بودن یا نبودن این توانایی است. به عنوان مثال انسان آزادی سرقت دارد یا توانایی سرقت دارد، اما حق سرقت برای او به رسمیت شناخته نشده است. لذا در استفاده از مفهوم آزادی باید توجه داشت گاهی اوقات مقصود از آزادی صرفاً وجود توانایی انجام خواسته‌ای است که این معنا، مفهوم آزادی را به مفهوم اختیار شبیه می‌سازد و گاهی به معنای وجود حق و همچنین توانایی انجام خواسته است که این معنا از آزادی را باید با مفهوم حق-آزادی نمودار ساخت.

۴- تاریخچه

مبدأ تاریخی آزادی از همان روزی است که انسان در روی زمین پدید آمد. آزادی یک اندیشه فطری است و از همان ابتدا اذهان بسیاری از متفکران و فیلسوفان را به خود مشغول ساخته است.

اما در خصوص مبدأ و ریشه‌های آزادی در مفهوم غربی آن باید بیان نمود که از مشهورترین شخصیت‌های علمی و فلسفی که بحث آزادی را با اهمیت احساس کرده

و آن را به طور مفصل و منظم مورد تحلیل و بررسی قرار داده ارسطو می‌باشد. اگر پیش از ارسطو نیز بررسی‌هایی انجام گرفته باشد به شکل پراکنده و غیر منظم بوده است. ارسطو در کتاب "اخلاق برنیگوماکوس" چندین فصل را به بحث آزادی، اراده و اختیار اختصاص داده است. البته آزادی نزد ارسطو با آنچه امروزه و در قرون اخیر نزد فیلسوفان سیاسی مطرح شده است، تفاوت اساسی داشت؛ چرا که ارسطو آزادی را به عنوان یک آرمان اجتماعی تلقی نمی‌کرد؛ بلکه در صورت تحقق آن را امری مفید می‌دانست (فلاح رفیع، ۱۳۸۳: ۲۱).

در مقطع دیگری از تاریخ غرب، فلسفه سیاسی غرب با طرح مفهوم محوری آزادی درصدد پاسخگویی به رابطه فرد و جامعه و فرد و دولت بود؛ اما به دلایلی نتوانست آزادی فرد را درقبال آزادی جامعه و دولت حفظ نماید و قدرت فراگیر در قالب توتالیتاریانیسم به بار آمد. از سویی دیگر آزادی فردی نیز در این دوران دستخوش سیطره حاکمیت کلیساها حتی در ابعاد اعتقادی افراد بود (حقیقت و میرموسوی، ۱۳۸۱: ۴۰).

پس از جنگ‌های صلیبی و آشنایی دنیای غرب با اسلام و پیشرفت‌های مادی و معنوی آن، دوران جدیدی به نام رنسانس آغاز شد که تا ابتدای سده ۱۷ میلادی ادامه یافت. در این دوران آزادی نیز مانند سایر مفاهیم در ورطه تحول قرار گرفت. این عصر شاهد شکل‌گیری ساختارمند دولت‌ها و تحلیل جایگاه آزادی فردی در مقابل آن بود. در این دوره انضباط و قدرت جانشین عنصر آزادی شد و در نهایت چارچوب‌های اجتماعی محدود کننده و سختی به جامعه تحمیل گشت (سلطان محمدی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۵۶۱).

قرن نوزدهم که پیشرفت روز افزون غرب را به دنبال داشت موجب تحولات اساسی در مفاهیم آزادی گردید. در این زمان برخی از اندیشمندان^(۱) درصدد هماهنگی آزادی فرد و قدرت دولت بودند و فردی را آزادتر می‌دانستند که اطاعت از دولت را بپذیرد. در انگلستان حق شرکت در انتخابات به رسمیت شناخته شد و در سال ۱۸۱۶ میلادی قانون لغو بردگی در سرتاسر بریتانیا تصویب شد. فرانسه شاهد دو انقلاب بود

که منجر به بسط اندیشه آزادی و آزادی خواهی در آن کشور شد. در انقلاب دوم فرانسه نظام جمهوری جایگزین نظام سلطنتی شد، و آزادی و برابری دو شعار معروف انقلاب فرانسه گردید. در همین قرن قانون اساسی کشور آمریکا با تأکید بر آزادی نگاشته می‌شود و این سیر تا تشکیل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ ادامه یافت. در قرن ۲۱ این سازمان مدعی دفاع از حقوق و آزادی ملت‌ها در عرصه بین‌المللی شد (حقیقت و میرموسوی، ۱۳۸۱: ۶۷-۷۰).

۵- اقسام آزادی

همان‌طور که پیش‌تر سخن رفت اندیشمندان از ابعاد گوناگون به مقوله‌ی آزادی پرداخته‌اند و از جنبه‌های متفاوت، دسته‌بندی‌های متعددی را از آزادی ارائه داده‌اند. برخی به ابعاد آزادی پرداخته‌اند و آن را از منظر فلسفی (انسان فطرتاً آزاد خلق شده است)، از منظر اجتماعی (آزادی فرد در حیطه اجتماع)، از منظر اقتصادی (آزادی اقتصادی تحت ضوابط قانونی) و از منظر سیاسی (آزادی سیاسی پایه دموکراسی است) تقسیم بندی نموده‌اند (هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۱۱-۲۱۰). تقسیم آزادی به تکوینی و تشریعی، طبیعی و اجتماعی و معنوی نیز از دسته بندی‌هایی است که در مورد آزادی انجام پذیرفته است. پیدا نمودن تقسیم جامع و مانع از میان تقسیم بندی‌های موجود به دلیل نگاه‌های متفاوت امری سخت می‌نماید؛ اما از میان این دسته بندی‌ها می‌توان آزادی را از منظرهای مختلف در پنج دسته تقسیم نمود: ۱) بر اساس مورد (متعلق ۲) آزادی مطلق و محدود ۳) آزادی درونی و بیرونی ۴) آزادی مثبت و منفی ۵) آزادی معنوی و مادی ۶) آزادی تکوینی و تشریعی (مهدوی و جودزاده، ۱۳۹۱: ۲۱۱).

۵-۱. آزادی بر اساس مورد (متعلق)

آزادی بر اساس مورد شامل مواردی چون آزادی اندیشه و عقیده، آزادی بیان و قلم، آزادی اجتماعی، آزادی اقتصادی و آزادی سیاسی می‌گردد.^(۱) این موارد در حوزه مباحث حقوق بشر و شهروندی و آزادی‌های عمومی مطرح می‌گردند.

۱. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: طباطبایی مؤتمنی منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ و قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، تهران، ۱۳۸۹

۲-۵. آزادی مطلق و محدود

آزادی نسبت به داشتن قید و بندها دوگونه تصویر می‌شود: آزادی مطلق و بی قید و شرط که عبارت است از اینکه انسان در تمام افعال خود آزاد باشد و هیچ قانون و ضابطه‌ای بر آن حاکم نباشد. این نوع آزادی در عمل غیرممکن می‌باشد؛ چرا که آزادی مطلق هرکس با آزادی سایر افراد جامعه در تزامن قرار می‌گیرد و خود به خود محدود می‌گردد. دسته دوم هم آزادی محدود و مقید است که به معنای آزادی انسان در چارچوبی مشخص و معین است و همین محدودیت می‌تواند وجه تمایزی میان آزادی انسان با حیوانات باشد (مهدوی و جودزاده، ۱۳۹۱: ۲۱۵).

۳-۵. آزادی مثبت یا ایجابی (آزادی برای) و منفی یا سلبی (آزادی از)

آیزایا برلین مفهوم آزادی را به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌نماید. مفهوم منفی برلین را به "نبود سلطه‌ی خارجی و تبعیت از امیال و اغراض شخصی" و مفهوم مثبت وی را از آزادی را به اعمال قدرت مشروع می‌توان تعبیر نمود. گرچه هر دو مفهوم آزادی دو روی یک سکه هستند. آزادی منفی در اندیشه برلین در حوزه‌ی حقوق مدنی - سیاسی و به معنای نبود و فقدان محدودیت‌ها و ممنوعیت بر سر اعمال اراده است و هر چه این ممنوعیت و محدودیت بیشتر شود آزادی محدودتر می‌گردد. در مفهوم مثبت نیز برلین آزادی را به خواست انسان بر خوداربابی تعبیر می‌نماید (برلین، ۱۳۹۰: ۳۰).

۴-۵. آزادی معنوی و مادی

آزادی نسبت به ارزش آن به دو دسته مادی و معنوی قابل تقسیم می‌باشد. آزادی مادی یعنی آزادی‌های مشترک میان انسان و حیوان به مانند آزادی در انتخاب همسر، غذا و به طور کلی امور شخصی و جسمی. این قسم از آزادی به انسانیت انسان مربوط نیست؛ بلکه به جنبه مادی او مربوط است و در حد معقول برای زندگی سالم انسان لازم است (مهدوی و جودزاده، ۱۳۹۱: ۲۱۷). از سوی دیگر در وجود انسان قوا و غرایز گوناگونی هست، از جمله شهوت، غضب، حرص و طمع. البته انسان در مقابل این موارد عقل، فطرت و وجدان اخلاقی هم دارد؛ اما از نظر معنا و از نظر باطن ممکن است برده و یا اسیر باشد یعنی اسیر شهوت، غضب و خشم خودش باشد. اگر انسانی بنده حرص، شهوت، خشم و افزون طلبی نباشد، به معنای آزادی باطنی و روحی انسان است (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۹).

۵-۵. آزادی تکوینی و تشریعی

آزادی تکوینی که به آن آزادی فلسفی نیز می‌گویند، بدین معناست که در نظام آفرینش، انتخاب راه و عقیده اجبارپذیر نیست و انسان به حسب خلقتش موجودی دارای شعور و اراده بوده، در انجام و ترک فعل و انتخاب و اختیار خود آزاد است و البته در اصل این اختیار مجبور و ناچار است (اسد علی زاده، ۱۳۸۲: ۱۱۰). می‌توان در این زمینه به آیه ای از سوره کهف اشاره نمود که می‌فرماید: «بگو: حق، از سوی پروردگارتان است. اینک هرکس خواست، بدان ایمان آورد و هرکس نخواست به آن کفر ورزد»^(۱). آزادی تشریعی نیز به معنای آن است که «در نظام آفرینش، انتخاب راه و عقیده اجبارپذیر نیست. اصولاً دین مجموعه‌ای از اعتقادات ویژه است که هرگز نمی‌توان آنها را بر کسی تحمیل کرد. اگر اصول و مبادی دیانت برای کسی حاصل نشود، دین نیز به قلمرو جانش پای نمی‌نهد. از این رو قرآن کریم می‌فرماید: اجباری در پذیرش دین نیست. گذشته از این آزادی تکوینی به این معناست که انسان در انجام هیچ کاری بی‌اختیار و ناچار نیست، همان‌گونه که رها و یله نیز نیست. به بیان علمی، جهان آفرینش نه در انحصار جبر است و نه در سلطه تفویض.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۵)

۶- مبانی اسلامی و حقوقی آزادی

در بخش‌های گذشته با مفاهیم متعدد آزادی مواجه گشتیم. از جمله دلایل این تعدد، گستره گسترده مبانی آزادی است. مبانی مختلف، تفاسیر مختلف را ثمر می‌بخشد. در این قسمت مبانی آزادی را در دو بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۶. مبانی فقهی آزادی

اینکه چرا انسان موجودی آزاد است یا باید آزادی وی تأمین گردد، ناشی از دلایل و برخی مبانی دینی است که به اهم این موارد اشاره می‌نماییم.

۱-۱-۶. اصل توحید

نگاهی به مجموعه آراء و نظریات اندیشمندان اسلامی در حوزه‌ی آزادی که مستند به منابع دینی به ویژه آیات قرآن کریم و روایات ائمه‌ی معصومین بیان گردیده است،

۱. کهف/ آیه ۲۹:

نشان می‌دهد که از مهم‌ترین ریشه‌ها و مبانی آزادی به ویژه آزادی در حوزه‌های اجتماعی در اندیشه‌ی اسلامی جهان‌بینی توحیدی مسلمانان است.

فقه‌های شیعه در جایگاه تبیین آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران^(۱) به عنوان مستند آزادی‌های در قرآن کریم به منشا توحیدی آزادی اشاره می‌نمایند. آنان در مقام تفسیر این آیه بیان می‌دارند که در اندیشه‌ی اسلامی به همان نحوی که توجه کاملی به آزادی انسان از قید و بند هواها و هوس‌های نفسانی شده؛ در مرحله‌ی اجتماعی نیز به موضوع وجود آزادی توجه گردیده است. چرا که اسلام در وهله‌ی نخست با ایمان به خدای یگانه و اجرای اوامر او، وجود انسان را از بت‌های شهوانی که آزادی معنوی وی را سلب می‌کند، می‌رهاند و در مرحله‌ی بعد روابط میان افراد جامعه را از بت‌های حاکم پاک می‌سازد و به بندگی انسان خاتمه می‌دهد. از همین رو بندگی خداوند و تجمع انسان‌ها ذیل پرچم توحید، بیانگر آن است که اسلام در به وجود آوردن آزادی‌های اجتماعی از همان روش‌های ایجاد آزادی‌های فردی استفاده می‌کند. (صدر، ۱۳۶۲، ۷۵) بر مبنای استنباط از آیه‌ی مذکور می‌توان گفت که ریشه آزادی در اسلام فرهنگ و جهان‌بینی توحیدی است. اصل توحید با ظرایف دقیق خود آزادی انسان را در همه‌ی ابعاد تضمین می‌کند. چرا که روح توحید عبارتست از نفی عبودیت غیر خدا و هر دین و آیینی که به توحید دعوت نموده انسان را از اطاعت غیر (اعم از فرد، گروه، حزب، سنت‌های غلط رایج، حکومت و ...) منع کرده است. پس «ریشه‌ی آزادی در اسلام عبارت است از شخصیت و ارزش ذاتی انسان که بنده‌ی هیچ کس غیر خدا نمی‌شود و در حقیقت ریشه‌ی آزادی انسان توحید و معرفت خدا و شناخت خداوند است.» (خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹) در نتیجه از آن‌جا که لفظ توحید دربردارنده‌ی توانان اعتقاد به خداوند متعال و کفر به طاغوت^(۲)، عبودیت خدا، و عدم عبودیت غیر خدا است؛ بیانگر ریشه‌های آزادی از تقیدات و انجام امور مطابق با میل و اراده‌ی خویش

۱. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ - «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.» هر گاه (از این دعوت، سرباز زند، بگویند: «گواه باشید که ما مسلمانیم!»

۲. «تعالوا الی کلمه‌ی سواء بیننا و بینکم اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا اللَّهَ و لا نُشْرک به شئیًا»

در چارچوبی معین است (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۸/۲۳) و هر کس که معتقد به وحدانیت خداوند متعال بوده و توحید را به عنوان اصلی در زندگی خود پذیرفته است باید در چارچوب‌های طراحی شده‌ی دین اسلام آزاد باشد.^(۱) از همین رو امیرالمومنین در خطاب خویش به امام مجتبی با اشاره‌ی به این موضوع حضرت را امر می‌نماید که به علت آن که خدا تو را آزاد آفریده است خود را عبد دیگران قرار مده.^(۲)

امام خمینی (ره) در بیان تبیین این حقیقت که پایه و اساس آزادی اصل توحید است بیان می‌دارند: «اعتقادات من و همه مسلمین همان مسائلی است که در قرآن کریم آمده است و یا پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان به حق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همه آن عقاید- که مهمترین و با ارزش ترین اعتقادات ماست- اصل توحید است. مطابق این اصل، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد؛ و بنا بر این هیچ انسانی هم حق ندارد انسانهای دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵، ۳۸۷)

۱. باز مطلب را در صحنه‌ی زندگی روشنتر و عینیتر میکند: «و لا یَتَخَذُ بَعْضُنَا اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ»؛ هیچ کدام از ما آن دیگری را پروردگار خودمان و ارباب خودمان و سرور خودمان نگیریم، مگر خدا؛ یعنی فقط سرور همه‌ی ما خدا باشد و بس؛ هیچ انسانی هیچ سرور و بالاسر دیگری غیر از خدا نداشته باشد. این آن شعار اسلام است و منشور جهانی اسلام این است. آزادی‌ای که ما دعوت میکنیم بشریت را به آن، این است. اگر امروز هم بشر بتواند این آزادی را مورد توجه قرار بدهد و عمل بکند، اگر نظامهای فاسد نتوانند بر دوش بشر سنگینی بکنند، اگر انسانهای ظالم و خودکامه در سراسر عالم نتوانند انسانها را اسیر و برده‌ی خودشان بکنند، اگر کمپانیهای اقتصادی بزرگ دنیا و شرکتهای چند ملیتی و کسانی که به خاطر پول و به خاطر سود میلیونها انسان را در سراسر دنیا حیوان و سرگردان و زندانی خودشان کردند، اگر بشر بتواند سنگینی بار اینها را از دوش خودش بردارد، همان آزادی است که اسلام میخواهد. آزادی اسلامی یعنی آزادی از غیر خدا و اسلام که انسان را بنده‌ی خدا میداند، این رجحان را بر همه‌ی ادیان و مکاتب دیگر دارد.

۲. لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً (نهج البلاغه: نامه‌ی ۳۱)

۶-۱-۲. حرمت استبداد

یکی دیگر از مبانی وجود آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی حرمت استبداد است. همان‌گونه که پیش از این اشاره گردید، مفهوم آزادی در اصل (۹) قانون اساسی در برابر مفهوم استبداد داخلی قرار دارد و بر اساس آموزه‌های دینی حکومت اسلامی که برای اجرای اوامر شریعت الهی تشکیل می‌گردد با حکومت‌های مستبد و خودکامه متفاوت است و استبداد و خودکامگی در اندیشه‌ی اسلامی ظلم و گناه کبیره محسوب می‌گردد. در اندیشه‌ی اسلامی، حکومت اسلامی «استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد؛ مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دل خواه دخل و تصرف کند؛ هر کس را اراده‌اش تعلق گرفت بکشد، و هر کس را خواست انعام کند، و به هر که خواست تیول^(۱) بدهد و املاک و اموال ملت را به این و آن ببخشد. رسول اکرم (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند.» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳، ۴۳) علت این امر آن است که حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم بوده، در این حکومت‌ها حاکمیت منحصر به او و قانون نیز فرمان خداوند متعال است و همه‌ی حاکمان حکومت اسلامی ملزم به تبعیت از قوانین صادره از سوی او هستند و اراده‌ی حکومت تنها در چارچوب اوامر الهی معنا می‌یابد و میل و خواسته‌ی شخصی آن‌ها تاثیری در نحوه‌ی اداره‌ی حکومت ندارد. (موسوی خمینی، ۱۴۲۳، ۴۴ و ۴۵) در نتیجه مردم و مسلمانان در دایره‌ی اوامر الهی و مقررات شریعت اسلام آزادند. به این معنا که در صورت عمل مطابق با مقررات شرعی، «کسی حق ندارد بگوید اینجا بنشین یا آنجا برو. این حرف‌ها در کار نیست. آزادی دارند و حکومت عدل اسلامی چنین است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳، ۷۳) و از آنجا که استبداد به رای، با هر نامی و از سوی هر کس، از نظر اسلام ممنوع و حرام بوده (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۶/۲۴) و حاکمان حکومت اسلامی مأمور به اجرای شریعت اسلام هستند و از سوی دیگر از جمله‌ی احکام و دستورات شریعت اسلامی که ریشه در مبانی جهان‌بینی توحیدی مسلمانان دارد، بیان‌گر لزوم تحقق آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی است؛ حکومت اسلامی موظف به عدم استبداد و تحقق شرایط آزادی‌های عمومی می‌باشد.

۱. تملک و تصرف ملک

۳-۱-۶. اصل عدم ولایت لازمه آزادی انسانها

علاوه بر مبانی ذکر شده که بنیان آن‌ها بر صرف آموزه‌های شرعی استوار بود می‌توان به مبنای دیگری را نیز برای لزوم رعایت آزادی در اندیشه‌ی اسلامی برشمرد که یکی از آن‌ها اصل عدم ولایت می‌باشد. بر مبنای اصل عدم ولایت در اندیشه‌ی اسلامی به حکم عقل و شرع هیچ انسانی بر انسان دیگر ولایت و قیمومت ندارد و هیچ سلطه و حاکمیتی از جانب غیر بر انسان وجود ندارد. همه‌ی انسان‌ها حق بهره‌مندی از نعمات الهی را دارند و هیچ کس نباید دیگری را مجبور به تبعیت و تسلیم در برابر خود نماید و توانایی‌ها و استعدادها را او را به قید و بند بکشد. (موسوی خلیلی، ۱۴۲۲، ۲۳۷)^(۱) به بیان دقیق‌تر اصل اولی در متون فقهی و حقوقی آن است که غیر خدای سبحان و سایر کسانی که به استناد ادله‌ی فقهی از جریان این اصل خارج گردیده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ۵۴۶)^(۲) (همانند ائمه‌ی معصومین و ولی فقیه) هیچ کس ولایتی بر دیگران ندارند و نمی‌تواند دیگران را تحت سرپرستی خود قرار دهد و وادار به پذیرش دستور خود نماید. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱۴۸) از سوی دیگر مطابق با آنچه پیش از این بیان گردید، در اندیشه‌ی توحیدی، خداوند متعال حوزه‌هایی را به عنوان آزادی‌های عمومی در نظر گرفته است. بر همین اساس در حیطه‌ی چارچوب‌هایی که شریعت اسلام مشخص نموده است اصل بر عدم ولایت در حوزه‌ی آزادی‌های عمومی بوده و حکومت موظف است با رعایت این اصل امکان تحقق آزادی‌ها را فراهم نماید.

۳-۲-۶. مبانی حقوقی

ریشه‌های آزادی در منظومه‌ی حقوق عمومی معاصر را باید در در نوع تعریف انسان در نظام‌های حقوقی لیبرال بررسی نمود. چرا که مبانی آزادی در اندیشه لیبرال

۱. ان الاصل ان لایلی احد علی احد لتساویهم فی العبودیه» اصل بر این است که احدی بر دیگری به خاطر این که در عبودیت انسان‌ها با هم مساویند ولایت ندارد. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۱، ۲۰۷)

۲. شیخ انصاری در این باره می‌نویسد: «مقتضی الاصل عدم ثبوت الولایه لاحد بشیء من الامور المذكوره خرجنا عن هذا الاصل فی خصوص النبی و الائمه صلوات الله علیهم اجمعین بالادله الاربعه» برابر اصل اولی برای هیچ کس، ولایت بر جان و مال مردم ثابت نیست از عمل به این اصل درباره پیامبر و امامان به حکم دلیل‌های چهارگانه (آیات، روایات، اجماع و عقل) خارج می‌شویم.

همان فلسفه مادی یا اندیشه لذت گرایی و سود گرایی فردی است که بر پایه قدرت و منفعت و رفاه مادی شکل می‌گیرد (بکر، ۱۳۸۰، ۲۳) بر مبنای این نظریه جهان بدون خدا است. (موسی زاده، ۱۳۹۱، ۳۶۱) و انسان حاکم بر سرنوشت خویش است و خود مرجع تشخیص خیر و صلاح زندگی می‌باشد (رحیمی، ۱۳۸۶، ۲) و در مقام اعمال آزادی‌های خویش محدودیتی ندارد. به بیان دیگر مبنای آزادی در حکومت‌های لیبرال در انحصار انسان است و هیچ مرجعی جز عقل او در باب آزادی‌ها تاثیری ندارد (کسوله، ۱۳۸۴، ۸۱۵) در نتیجه ارزش حقوق و آزادی‌ها در این نظام‌های مبتنی بر حقوق بشر معاصر نیز وابسته به ارزش‌ها و لذت‌های مادی صرف است (موسی زاده، ۱۳۹۱، ۳۶۹) و انسان تنها معیار آزادی به شمار می‌آید و محدوده این آزادی نیز توسط انسان‌ها مورد پذیرش قرار می‌گیرد و هیچ مرجع خارجی دارای چنین حقی نیست. در نتیجه آزادی به مفهوم غربی انسان را در اجتماع صاحب اختیار می‌داند و برای او محدودیتی به جز حد آزادی دیگران قائل نیست. (نجف قلی زاده، ۱۳۹۱، ۳۷۵) لازم به ذکر است که علت این امر تحقق نظم اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج است و از همین رو مردم در هر حکومتی از بخشی از آزادی‌های خود که اعمال آن تعرض به آزادی دیگران است چشم‌پوشی می‌نمایند. در این تفکر انسان محور آزادی بوده و باید آزادی را بر مبنای عقل بشری تعریف نمود.

۷- آزادی در قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به آموزه‌های اسلام و تأکید آن بر آزادی انسان‌ها، شاهد آن هستیم که علاوه بر اشاره درباره اهمیت و مبنای آزادی در اصول متعدد آن، به انواع آزادی نیز پرداخته شده و ضمن بیان برخی محدودیت‌های آزادی، تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان در چارچوب قوانین از وظایف دولت برشمرده شده است.

در مقدمه قانون اساسی به شعار آزادی به عنوان یکی از شعارها و اهداف اصلی ملت ایران اشاره گردیده است.^(۱) در همین مقدمه آزادی و کرامت بشر به عنوان یکی

۱. نهال انقلاب پس از یک سال و اندی مبارزه مستمر و پیگیر با باروری از خون بیش از شصت هزار شهید و صد هزار زخمی و معلول و با بر جای نهادن میلیاردها تومان خسارت مالی در میان فریادهای:

از اهداف پیش‌روی رسانه‌های جمعی مد نظر و مورد تاکید واقع شده است. در این رابطه آمده است: «وسایل ارتباط جمعی (رادیو-تلویزیون) بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره جوید و از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریبی و ضد اسلامی جداً پرهیز کند. پیروی از اصول چنین قانونی که "آزادی" و کرامت ابناء بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته و راه رشد و تکامل انسان را می‌گشاید بر عهده همگان است.»

در بند ششم اصل دوم قانون اساسی و در ذیل بیان پایه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران به صراحت از آزادی توأم با مسئولیت انسان سخن گفته شده است و در اصل ۹ آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیر برشمرده شده‌اند. ذکر آزادی در کنار عناصری چون استقلال، وحدت و تمامیت ارضی از تأکید زیاد نظام اسلامی ایران بر این مفهوم حکایت دارد. البته در ادامه این اصل سخن ظریف و دقیقی نیز بیان شده است. «هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.» در این اصل به حدود و محدودیت‌های آزادی اشاره گردیده است که واکاوی و ترسیم آن نیاز به بحث مطول دیگری دارد.

حمایت از آزادی نیز در میان متن سوگندنامه نمایندگان ملت و رئیس جمهور منتخب مردم به روشنی به چشم می‌آید. در اصل ۶۷ قانون اساسی و در متن سوگند نمایندگان آمده است: «... از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و "آزادی مردم" و تأمین مصالح آن‌ها را مدنظر داشته

→

«استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» به ثمر نشست و این نهضت عظیم که با تکیه بر ایمان و وحدت و قاطعیت رهبری در مراحل حساس و هیجان آمیز نهضت و نیز فداکاری ملت به پیروزی رسید موفق به درهم کوبیدن تمام محاسبات و مناسبات و نهادهای امپریالیستی گردید که در نوع خود سرفصل جدیدی بر انقلابات گسترده مردمی در جهان شد.

باشم». در سوگند رئیس جمهور که وی در مجلس شورای اسلامی و با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضای شورای نگهبان یاد می‌کند این چنین آمده است: «... و از "آزادی" و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم...»

در قانون اساسی به آزادی احزاب، انجمن‌ها^(۱) و اقلیت‌ها نیز پرداخته شده است. اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی در مراسم دینی و مذهبی خویش و نیز تعلیم و تربیت و احوال شخصیه آزاد می‌باشند.^(۲)

آزادی اجتماعات و راهپیمایی که به عنوان سبیل آزادی سیاسی شناخته می‌گردد، اصل ۲۷ قانون اساسی را به خویش اختصاص داده است.^(۳) همچنین دولت در اصول ۳ و ۱۵۶ موظف به تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون و از سویی مکلف به گسترش عدل و آزادی‌های مشروع شده است.^(۴)

انواع دیگر مفهوم آزادی، چون آزادی اقتصادی، آزادی در انتخاب شغل و آزادی بیان و نشر افکار در اصولی چون اصل ۲۴، ۴۳ و ۱۷۵ به چشم می‌خورد. این امر نشان از توجه قانون اساسی به انواع آزادی و ذکر مصادیق مشخصی از آن است.

جمهوری اسلامی ایران نه تنها در محدوده مرزهای جغرافیایی خویش به دنبال احیا و گسترش آرمان آزادی است، بلکه این آرمان را حق همه مردم جهان می‌شناسد

۱. اصل ۲۶: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.

۲. اصول ۱۲، ۱۳، ۱۵ و ۲۶ اشاره به آزادی‌های اقلیت‌های دینی و سایر مذاهب اسلامی دارد.

۳. اصل ۲۷: تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.

۴. اصل ۳: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ... ۷. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون. اصل ۱۵۶: قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است: ... ۲. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع

و حامی همه آزادی خواهان در اقصی نقاط عالم می باشد.^(۱)

۹- جمع بندی

آزادی از جمله مفاهیم اساسی و کلیدی است که همواره در تاریخ بشری به عنوان یک آرمان و هدف مطرح بوده است. در تعریف آزادی معانی و مفاهیم زیادی را عنوان نموده اند. می توان آزادی را مفهومی دانست که در عمل به نبود مانع در تکامل و سعادت بشر تعریف می گردد. به واسطه تعاریف و برداشت های گوناگون از واژه و مفهوم آزادی، دسته بندی های متفاوتی نیز برای آن ارائه گردیده شده است. به اعتباری می توان اقسام آزادی را در پنج دسته جای داد که عبارت اند از (۱) بر اساس مورد (متعلق) (۲) آزادی مطلق و محدود (۳) آزادی معنوی و مادی (۴) آزادی مثبت و منفی (۵) آزادی تکوینی و تشریعی. حق-آزادی، رهایی و اختیار مفاهیمی هستند که گاه به اشتباه به جای آزادی به کار می روند. رهایی به معنای برآشته شدن قیود است حال آنکه آزادی توانایی انتخاب علاوه بر نبود قیود هم می باشد. اختیار و حق-آزادی نیز معانی اخص از آزادی هستند و آزادی در بستر خویش این دو معنا را دارد و به نوعی رابطه عموم خصوص مطلق در این موارد با واژه آزادی وجود دارد.

مبانی آزادی در دو دسته بندی، مبانی اسلامی آزادی و مبانی حقوقی جای می گیرد. اصل توحید، حرمت استبداد و اصل عدم ولایت به عنوان پایه ها و مبانی آزادی در اندیشه اسلامی و نوع نگرش مادی به انسان به عنوان مبنای آزادی در حقوق عمومی معاصر می باشد. در انتهای بحث نیز به جایگاه آزادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شد که این جایگاه، جایگاه رفیع و مورد تأکیدی است که علاوه بر اهمیت و مبانی آزادی، حدود و دسته بندی های آزادی نیز مورد بحث قرار گرفته شده است. اصولی چون اصل ۲، ۹، ۱۲، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۴۳، ۱۵۴، ۱۵۶ و ۱۷۵ به موارد ذکر شده اشاره دارند.

۱. اصل ۱۵۴: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد، بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند.

۱۰- منابع پیشنهادی جهت مطالعه بیشتر

۱. برلین، آیزایا، آزادی و خیانت به آزادی، ترجمه: عزت الله فولادوند، چاپ سوم، ماهی، ۱۳۹۰.
۲. جعفری، محمدتقی، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر (از دیدگاه اسلام و غرب) و تطبیق آن دو بر یکدیگر، دفتر خدمات حقوق بین الملل جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
۳. ستوده، امیررضا (گردآورنده)، رابطه‌ی دین و آزادی، ذکر، ۱۳۷۸.
۴. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۵. عباسی، بیژن، مبانی حقوق اساسی، جنگل، ۱۳۸۸.
۶. العروی، عبدالله، مفهوم الحریة، مرکز الثقافی العربی، ۱۹۹۳ م.
۷. فریدمن، میلتن، آزادی انتخاب، ترجمه: حسین حکیم زاده جهرمی، پارسی، ۱۳۶۷.
۸. کوئدول، کریستوفر، آزادی چیست؟، ع. نوریان و د. نفیسی، جهان کتاب، ۱۳۵۷.
۹. گروهی از نویسندگان، خط قرمز: آزادی اندیشه و بیان حد و مرزهای آن، تهران، ۱۳۷۷.
۱۰. لک زایی، شریف، مأخذشناسی آزادی، نشریه حکومت اسلامی، سال پنجم، تابستان ۱۳۸۰.
۱۱. میل، جان استوارت، رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، شرکت سهامی علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۲. مینوی، مجتبی، آزادی و آزادفکری، توس، ۱۳۵۰.

۱۱- منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۴. اداره کل پژوهش و اطلاع رسانی حقوقی، فرهنگ حقوقی، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، تهران، ۱۳۸۱.
۵. اسدعلی زاده، اکبر، آزادی و اسلام، مبلغان، شماره ۴۲، تیر ۱۳۸۲.
۶. انصاری، مرتضی، المکاسب، قم، کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۵.
۷. برلین آیزا، چهارمقاله درباره‌ی آزادی، ترجمه محمد علی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸.
۸. برلین، آیزایا، آزادی و خیانت به آزادی، ترجمه: عزت الله فولادوند، چاپ سوم، ماهی، ۱۳۹۰.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷.
۱۰. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، بی‌نا، بی‌تا.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، اسراء، قم، ۱۳۸۹.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۹۱.
۱۳. حقیقت، سید صادق و میرموسوی، سید علی، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۱۴. دهخدا علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۵. ژان وال، اندیشه‌ی هستی، ترجمه محمدباقر پرهام، کتابخانه‌ی طهوری، ۱۳۵۷.
۱۶. سلطان محمدی، فاطمه، بازخوانی مولفه‌های تحقق آزادی در نظام اسلامی با رویکردی بر کلام علوی و آیات وحی، آزادی، پیام عدالت، تهران، ۱۳۹۱.
۱۷. صدر، سیدمحمد باقر، مدرسه اسلامی، ترجمه کاظم خلخالی، تهران: نشر عطایی، ۱۳۶۲.
۱۸. علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ سیاسی، تهران: نشر آشیان، ۱۳۸۲.
۱۹. عمید، حسن، فرهنگ لغت عمید، تهران: آشیج، ۱۳۸۹.

۲۰. فلاح رفیع، علی، تأملات فلسفی ارسطو در باب سیاست، معرفت، شماره ۷۹، تیر ۱۳۸۳.
۲۱. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، تهران، ۱۳۸۹.
۲۲. کاشف الغطاء، جعفر بن محمد، کشف الغطا عن مبهمات شریعه الغراء، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲.
۲۳. لک زایی، شریف، روش شناسی فهم مسأله آزادی در اندیشه سیاسی اسلام، پگاه حوزه، شماره ۲۱۱، قم، ۱۳۸۶.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، انسان شناسی در قرآن، موسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی، قم ۱۳۸۸.
۲۵. موسوی خمینی سید روح الله، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷.
۲۶. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، مترجم: جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ه.ق.
۲۷. موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۳ ه.
۲۸. مونتسکیو، شارل بارون، روح القوانين، مقاله ۱۱، آغاز فصل دوم، ترجمه علی اکبرمهدی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۲۹. مهدوی، عبدالمحمد و جودزاده، مهتا، تبیین الگوهای آزادی و شاخص‌های آن در اندیشه اسلامی با نگاهی بر مبانی و فلسفه، تهران: دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۱.
۳۰. هاشمی محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.
۳۱. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، میزان، تهران، ۱۳۸۶.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir